

بمناسبت گذشت یکسال از جنبش مردم علیه رژیم اسلامی

## جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازها

مصاحبه با رضا مقدم

قسمت چهارم

نوامبر ۲۰۱۰

نظر شما در باره فروکش کردن جنبش توده ای یکسال گذشته و علل افول آن چیست؟

جنبش توده ای سال گذشته اساساً بشکل تظاهرات خیابانی بود و در دانشگاهها نیز به شکل تظاهرات در داخل دانشگاهها و جلوگیری از سخنرانی فرستادگان کودتا در دانشگاه ادامه یافت. تظاهرات خیابانی بعنوان یک شکل مبارزه نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارد. تا آنجا که به تظاهرات های سال گذشته بر می گردد بسیار بیش از آنچه از آن انتظار می رفت در مقابل سرکوبها مقاومت کرد و در اواخر با تعرض به نیروهای نظامی بخوبی از خود دفاع کرد. بعلاوه بیش از آنچه از انتظار می رفت تأثیر گذار بود. مردم ایران با تظاهرات میلیونی، به خود و مردم جهان نشان دادند که رژیم اسلامی را نمی خواهند. مردم ایران با تظاهراتهای خود چهره ای که جمهوری اسلامی طی دهه ها از خود در خارج ساخته بود را بطور اساسی خدشه دار کردند. برای جهانیان هم روشن شد که رژیم اسلامی پایگاهی نزد مردم ایران ندارد و با اتکا به نیروی سرکوب سر کار است. برای جهانیان هم روشن شد که رژیم اسلامی زندانیان را شکنجه می کند، به زندانیان تجاوز می کند، زندانهای نظیر کهریزک دارد که همپراز ابوقریب و گوانتامارو است. تظاهرات میلیونی مردم سران در تصمیم سران بسیاری از کشورها و از جمله روسیه تأثیر داشت تا در سیاست خود در قبال رژیم اسلامی تجدید نظر کنند و از جمله آمریکا را ناچار کرد تا معامله ای که قرار بود بعد از انتخابات ریاست جمهوری با رژیم اسلامی انجام شود را بهم بزند. مبارزات سال گذشته تأیید کننده سه دهه افشاگریهای نیروهای انقلابی و سوسیالیست از اختناق، دیکتاتوری، زندان و شکنجه و تجاوز و آدمکشی رژیم اسلامی نزد مردم جهان بود و به وجهه رژیم اسلامی نزد افکار عمومی در جهان و منطقه چنان ضربه ای زد که حتی سران کودتا نیز نمی توانند آنرا پنهان کنند. از جمله سردار همدانی فرمانده سپاه محمد رسول الله که مسئول امنیت تهران است و نقش اصلی را در کشتار و سرکوب مردم معترض تهران داشت گفته که "ما ادعا داریم امنیت ما در بین کشورهای منطقه از همه بیشتر است. ادعا داریم که مردم ما یکپارچه و علاقمند به انقلاب هستند. با حوادث سال گذشته چهره بدی در عرصه بین المللی از ایران ثبت شد."

تظاهرات خیابانی سال گذشته در واقع شیپور آغاز یک جنبش توده ای علیه رژیم اسلامی بود که همه را و از جمله کاندیداهای ریاست جمهوری را نیز غافلگیر کرد. اینها نه تنها برنامه ای برای مبارزه مردم نداشتند بلکه حتی خودشان هم بدنبال آن کشیده شدند. منتها تظاهرات روزهای اول که در اعتراض به کودتای سپاه بود با دستور علنی خامنه ای در نماز جمعه به سرکوب مردم، اعتراضات از نظر شعارها و خواستها بسرعت رادیکال شد و بنیادهای اساسی رژیم اسلامی نظیر ولایت فقیه را مورد حمله قرار داد. در چنین وضعیتی موسوی و کروبی که حیات کل نظام را در خطر می دیدند طبعاً با آنچه که آنرا ساختار شکنی می نامیدند همراه نشدند و علیه آن موضع گرفتند و نه تنها این، بلکه هر دو نفر دولت احمدی نژاد را عملاً به رسمیت شناختند و بدین ترتیب خواست تلویحی تجدید انتخابات را پس گرفتند. این اقدام همانطور که انتظار می رفت مورد انتقاد شدید مردم معترض قرار گرفت. موسوی و کروبی در مقابل انتقادات شدید مردم و به ویژه جوانان و دانشجویان دست پاچه شدند و به لکننت زبان افتادند. حتی تلاش به اصطلاح اتاق فکرشان در خارج که اعلام کردند که این کف خواست موسوی و کروبی بوده و نه سقف آن نیز نتوانست مانع یک ضربه اساسی به موقعیت کروبی و موسوی در میان مردم معترض شود.

بعد از این مرحله موسوی و کروبی مطالبه اساسی خود را در مرزبندی با جناح ساختار شکن جنبش مردم اجرای تام و تمام قانون اساسی اعلام کردند بدون اینکه هیچ استراتژی معین مبارزاتی را برای دستیابی به این هدف اعلام کنند. واضح بود که به این اهداف تنها با اتکا به تظاهراتهای خیابانی نمی شد رسید که تازه آنها پس از تظاهراتهای اولیه که مردم بدون اعتنا به تهدید کودتاچیان و خامنه ای به خیابان آمدند، تظاهرات بعدی نظیر روز قدس و عاشورا، تصاحب تظاهراتهای رژیم توسط مردم بود. بحال آماده باش بودن تا انتخابات بعدی هم که قبلاً استراتژی اصلاح طلبان و لیبرالها بود، آشکارا

گوش شنوایی نمی توانست بیابد. بنابراین موسوی و کروی نه می توانستند بر شیور مبارزه بدمند چرا که مبارزات بر چرخه یک رادیکالیسم علیه کل رژیم اسلامی و شخص خامنه ای و اصل ولایت فقیه افتاده بود و نه می توانستند اعتراض و مبارزه را کاملا تعطیل کنند چرا که زندگی خود و خانواده شان در خطر بود و اموالشان در معرض غارت. راهی را برگزیدند که هم پایه های کل رژیم اسلامی را حفظ کند و هم جان و مال امثال موسوی و کروی را که همان حفظ روحیه اعتراضی در محافل خانوادگی و آشنایان و "زندگی با جنبش" بود! یعنی "در جا راحت باش" و "گاه و گذاری صدور اعلامیه"! با این استراتژی هیچ سرگروهانی را نمی شود تسلیم کرد چه برسد به سردار عظیم الجثه ای نظیر فیروز آبادی!

همه اینها در شرایطی بود که نیروهای انقلابی و سوسیالیست و به اصطلاح ساختار شکن هنوز نتوانسته بودند خود را به حدی قوی کنند و سازمان دهند که کنار کشیدن موسوی و کروی نه به جنبش بلکه اساسا فقط به خودشان لطمه بزند. از جمله پیشروان جنبش کارگری تازگی اوضاع و تغییر دوره را درک نکردند یا دیر درک کردند و لذا در نتیجه ابتکار عملی مناسب با شرایط بحرانی جامعه از خود نشان ندادند. اگر چه تحلیل درست از اوضاع اینجا و آنجا بروز پیدا کرد، اما بر ذهنیت پیشروان و فعالین کارگری مسلط نشد و لاجرم آن اتفاق نظر و همدلی ای که شرط حرکت هماهنگ پیشروان و فعالین جنبش کارگری بود در طول تظاهرات های خیابانی حاصل نشد، و هنوز هم تماما نشده است. اقدام تشکلهای کارگری در انتشار اعلامیه مشترک روز کارگر و فراخوان به تظاهرات سراسری که نشانی از دست بالا یافتن یک روش برخورد اصولی به جنبش اعتراضی مردم در میان پیشروان کارگری داشت تقریبا یازده ماه بعد از اولین تظاهرات میلیونی انجام شد. تظاهراتی که بدنبال سرکوب خشن و خونین رژیم اسلامی، و همچنین استراتژی برسمیت شناختن عملی احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور و "گاه و گذاری صدور اعلامیه" توسط موسوی و کروی، با تاکتیک اسب تروای در مراسم ۲۲ بهمن و ۲ ماه و نیم قبل از روز کارگر از نفس افتاده بود.

**شما قبلا گفته بودید که این جنبش بدون حضور طبقه کارگر نمی تواند به یک انقلاب منتهی گردد (نقل به مضمون) و حتی پیش تر از اینها نیز اعلام نمودید که انقلاب بدون حضور طبقه کارگر ممکن نیست؛ اما سوال این است که چرا طبقه کارگر از آمادگی لازم برخوردار نبود و در واقع معنای این عدم آمادگی و عدم همراهی با جنبش توده ای چیست؟**

من در اواسط تیرماه ۸۸ و درست در اوج تظاهراتی توده ای که نشانی از فروکش نداشت در پاسخ به سئوالات نشریه آرش (شماره ۱۰۳) فراتر رفتن از اوضاع آزمون را منوط به ورود کارگران با سلاح اعتصاب در مبارزه دانستم که ترجیح می دهم عینا آنرا همین جا نقل کنم.

"هنگامی که در تاریخ ۱۵ ماه می سئوالات برای این مصاحبه را دریافت کردم مهمترین موضوع مورد توجه اپوزیسیون چپ و سوسیالیست دستگیریهای روز کارگر و سازماندهی اعتراضات در داخل و خارج کشور برای آزادی فوری و بدون قید شرط آنها بود. و لابد همین موضوع بود که نشریه وزین آرش را به صرافت انتشار یک ویژه نامه کارگری انداخت. شتاب وقایع حول و حوش انتخابات و پس از آن، شاید نزد برخی رها کردن بررسی اوضاع سیاسی روز ایران که در دستور حتی رسانه های جهانی است و پرداختن به مباحث حول جنبش کارگری را "غیر معقول و نالازم" ببیند. در صورتیکه چنین نیست و بحث حول جنبش کارگری یکی از مربوط ترین مباحث مربوط به اوضاع فعلی است و چرایی آنرا توضیح خواهم داد.

اوضاع ایران بالقوه انقلابی است و آنچه که آنرا به یک انقلاب بالفعل تبدیل می کند ورود طبقه کارگر ایران به مبارزه علیه رژیم اسلامی با ابزار کلاسیک خود یعنی اعتصاب است. به این اعتبار برای فراتر رفتن از اوضاع فعلی و تغییر اساسی و بنیادی توازن قوا به نفع مردم خواهان سرنگونی رژیم اسلامی، باید موانع آغاز اعتصابات کارگری که قطعا با خود ایجاد تشکلهای کارگری را هم به همراه خواهد داشت، بررسی کرد و از میان برداشت.

نیروی اعتراضات و تظاهراتی خیابانی برای دستیابی به پاره ای از خواستها کفایت می کند اما به تنهایی ظرفیتهای محدودی برای تغییرات رادیکال و بنیادی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دارد. تظاهراتی چند هفته اخیر چهره مردم ایران را نزد خودشان، نزد رژیم اسلامی و کلیه جناحهایش و همچنین نزد افکار عمومی جهانیان از اساس تغییر داده است. و تداوم تظاهراتها به همه ناظران اوضاع ایران اثبات کرده است جنبش فعلی با تمامی جنبشهای اعتراضی مقطعی و کوتاه مدت در سی سال گذشته تفاوت دارد.

فراتر رفتن از اوضاع فعلی نیازمند به میدان آمدن جنبش کارگری با سلاح اعتصابات است و درست به مانند همان نقشی که جنبش اعتصابی کارگران علیه رژیم شاه پس از قتل عام ۱۷ شهریور سال ۵۷ در میدان ژاله داشت. به ویژه اینکه اگر پای تغییرات رادیکالی که مورد نظر سوسیالیستهاست در میان باشد، که هست، یعنی فراتر رفتن از سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با نظامی شایسته انسان، قطعا بحث درباره جنبش کارگری ضروری است. من قبلا به مناسبتهای مختلف گفته ام که اگر اعتصابات کارگری بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ شروع نمیشد، کشتار ۱۷ شهریور در تاریخ ایران چیزی که بیش از حد ۱۵ خرداد ۴۲ باقی می ماند. روز شنبه هجدهم شهریور ۵۷ یعنی فردای کشتار میدان ژاله کارگران پالایشگاه تهران وارد اعتصاب شدند. دولت و حکومت نظامی می توانستند از تظاهرات خیابانی جلوگیری کنند اما نمی توانستند مانع گسترش اعتصابات کارگری شوند. اعتصابی که از پالایشگاه تهران شروع شد بمرور بخشهای دیگر تولیدی و خدماتی دولتی و خصوصی را در بر گرفت و به یکی از بزرگترین اعتصابات عمومی قرن بیستم تبدیل شد و تولید و زندگی اجتماعی را فلج کرد. اعتصابات که حتی رژیم شاه را از تهیه سوخت برای ارتش بدلیل اعتصاب کارگران نفت و جابجا کردن تانکهایش به علت اعتصاب راه آهن عاجز ساخت.

اعتصابات کارگری سال ۵۷ اکثراً با مطالبات اقتصادی و رفاهی از جمله افزایش دستمزد شروع میشد اما همه می دانستند که کدام اهداف سیاسی را دنبال می کند. به همین علت موافقت با هر خواست کارگری مطرح شدن مطالبات بعدی را در پی داشت، از جمله لغو حکومت نظامی و انحلال ساواک. دخالت در اعتراضات فعلی و فعالیت همه جانبه برای به میدان آوردن طبقه کارگر راه را برای تغییرات بنیادی باز می کند و در اولین گام رژیم اسلامی را سرنگون میسازد."

و اما در مورد قسمت دوم سئوالتان که "چرا طبقه کارگر از آمادگی لازم برخوردار نبود و در واقع معنای این عدم آمادگی و عدم همراهی با جنبش توده ای چیست" باید گفت که عوامل متعددی دست در دست هم دادند و چنین مجموعه ای را ایجاد کردند که در قسمتهای قبلی به پاره ای از آنها اشاره شد. در اینجا می توان گفت که به نظر میرسد که روند اوضاع مطابق الگوهای نانوشته ای که بخشی از فعالین جنبش کارگری در ذهن خود داشتند پیش نرفت. از جمله اینکه کارگران به مرور و توسط کارگران پیشرو آگاه خواهند شد و به یک کمیت قابل ملاحظه ای میرسند. به تدریج تشکلهای خود را ایجاد خواهند کرد. سپس با یک نقشه و برنامه از پیش طراحی شده و بگونه ای که ابتکار عمل در دست آنهاست مبارزات کارگری را آغاز می کنند و جامعه را بسمت بحران سیاسی میبرند و غیره. چنین الگوهایی بر این پندار نادرست استوار است که گویا انقلابات و جنبش ها پدیده هایی از پیش طراحی شده اند و نیروی محرکه آنها نیز حزب و یا آگاهی طبقاتی است. عروج اعتراضات آن بخش از فعالینی را که چنین الگوهایی داشتند را حیرت زده و گیج کرد و آنها بجای کنارگذاشتن الگوهای ذهنی و واهی و نادرست خود کوشیدند و اقیانیت عظیم مقابل چشمشان را نفی کنند و تحلیلهای عجیب و غریب بتراشند.

در صورتیکه در یک جامعه از نظر عینی نیازمند به تحول، نظیر ایران فعلی که تازه با یک بحران حکومتی هم روبروست، مبارزات و اعتراضات می توانند بر سر هر موضوعی آغاز شوند اما بنا به نیاز شرایط عینی به ناچار به طرف حل معضل جامعه بحران زده رانده خواهند شد. جنبشها و انقلابات ریشه در تناقضات ذاتی نظام سرمایه داری دارند و کارگران و مردم زحمتکش را بدلیل بلایایی که بر سرشان می آورند به میدان مبارزه میکشاند. آگاهی طبقاتی، تشکل کارگری و حزب بوجود آورنده و طراح از پیشی این جنبش ها و انقلابات نیستند بلکه عامل تاثیر گذار بر سمنگیری و هدایت انقلابات و جنبشها هستند برای حل معضلات جامعه به نفع کارگران و زحمتکشان.

بعضی از جریانات سیاسی که مبارزات مردم پس از انتخابات را بر آمده از دعوی جناحها دانستند و از آن کناره گرفتند و یا دیگران را از دخالت در آن منع کردند فاقد همین تحلیل عینی از اوضاع بودند. در تبلیغات و تحلیلهای سی ساله این جریانات همواره "کارد رژیم اسلامی به استخوان مردم رسیده بود" اما وقتی مردم بشکل میلیونی به خیابانها آمدند و خود و جهان را حیرت زده کردند اینها اولین جریاناتی بودند که به تبلیغات و تحلیلهای خود بی باور شدند (یا شاید هم از ابتدا بودند) و آنرا اختلاف جناحها نامیدند!

دو دسته از فعالین جنبش کارگری برای مدتی به دام این تحلیلهای افتادند. یکی گروهی که الگوهای خاص خود را از روند شکلگیری جنبشها و انقلابات داشتند و در بالا بدان اشاره شد. این جریانات سیاسی برای مدتی این بخش از فعالین کارگری که انتظار چنین بر آمد اعتراضی را نداشتند و بی عملی اولیه شان ناشی از گیجی از چگونگی سر گرفتن چنین مبارزاتی بود را به ادامه بی عملی شان تشویق کردند و حیرت و بهت آنها را نشانه آگاهی دانستند! گروه دوم بخشی از فعالین کارگری بودند که با توجه به نقش اساسی طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم شاه و آنچه نصیب کارگران شده است، بدست حاضر نیستند جانفشانی ها و مبارزات طبقه کارگر در خدمت قدرت گرفتن یک گروه ضد کارگر دیگر و یا جناحی دیگر از رژیم اسلامی قرار گیرد. تلاش برای اینکه ثمره مبارزات کارگران تنها نصیب خود کارگران گردد بیانگر یک خود آگاهی عمیق طبقاتی در جنبش کارگری ایران است و بر تجربه سی سال حاکمیت ضد کارگری جناح های مختلف رژیم اسلامی متکی است. منتها جریانات سیاسی فوق الذکر با اطلاق دعوی جناحها به مبارزات بیسابقه عظیم مردم علیه رژیم اسلامی بر آگاهی بالای طبقاتی این بخش از کارگران سوار شدند و آنها را برای مدتی دچار تردید و دو دلی کردند.

در کنار این دو گروه بودند فعالین کارگری که مقهور عظمت مبارزه مردم شدند و تشکل و جمع خود را کوچکتر از آن دانستند بتواند بر چنین جنبش بزرگ و وسیعی تاثیر بگذارند. در اوضاع بحران سیاسی نظیر ایران هر چند قدرت سازمان و تشکل برای تاثیر گذاری بر مبارزات مهم است اما باید توجه داشت که مسله مهم تر داشتن یک خط مشی و استراتژی کارگری و طبقاتی است که بتواند توده های وسیع کارگر را قانع کند که از طریق اتخاذ آن می توانند به مطالبات خود برسند. در دوران بحران سیاسی است که احزاب بزرگ بسرعت قدرت و موقعیت خود را از دست می دهند اگر استراتژی آنها مقبول جنبشها واقع نشود و بر عکس احزاب و سازمانهای کوچک بسرعت نیرو می گیرند و قوی میشوند اگر خط مشی آنها مورد قبول جنبشهای و فعالین قرار گیرد.

دشمن کارگران در تنگنای جدی قرار داشت و فعالین جنبش کارگری می بایست با اتکا به آگاهی طبقاتی قابل تحسینی که توهم نداشتن به هیچ یک از جناحهای رژیم و دیگر احزاب بورژوازی در اپوزیسیون بود، مطابق آن تحلیل و خط مشی ای فعالیت می کردند که بیشترین منافع طبقه کارگر در این اعتراضات و مبارزات نمایندگی و بیان شود. صدها هزار کارگر در این تظاهرات ها شرکت کردند و مسئله شرکت یا عدم شرکت توده کارگر در این مبارزات و اعتراضات نبود. مسئله این بود که پیشروان کارگری می بایست سریعاً یک خط مشی طبقاتی و کارگری انتخاب می کردند و مناسب برای دخالت در اعتراضات خود را سازمان می دادند و به فعالیت صدها هزار کارگری که در تظاهرات ها شرکت کردند و بخشی از آنها نیز دستگیر و کشته شدند، سمت و سو می دادند و آنها را به اتخاذ روشها و بیان مطالباتی که منافع کارگران را بیان می کرد، تشویق و ترغیب می کردند. بدین معنی که استراتژی سیاسی طبقه کارگر که حاکی است طبقه کارگر در عقب راندن دیکتاتوری تماماً ذینفع است و دیکتاتوری را هم تنها در یک مبارزه توده ای می توان عقب نشانند که به ساختارهای اقتصادی یعنی به مالکیت و مناسبات سرمایه داری که ضامن بقای دیکتاتوری بخواهد دست ببرد و لذا طبقه کارگر می باید ستون فقرات چنین جنبشی باشد. فعالین کارگری باید تشکلهایی مناسب برای چنین فعالیتی را خودشان در محل ایجاد می کردند تا این خط

مشی در این اعتراضات صریحا و وسیعا بیان و نمایندگی میشد و با اثبات صحت آن در موج سرخوردگی گسترده مردم از مواضع و سیاستهای موسوی و کروبی و به ویژه جوانان و دانشجویان، امکان روی آوری سریع و وسیع به این خط مشی کارگری و طبقاتی فراهم میشد. همانطور که در بالاتر گفتیم این آمادگی تا حدی بوجود آمد اما یازده ماه بعد و در روز کارگر سال ۸۹ که اعتراضات کاهش یافته بود.

خلاصه کنم، فعالین جنبش کارگری از آگاهی طبقاتی عمیق خود نسبت به ماهیت جناحهای رژیم اسلامی و دیگر احزاب بورژوازی در اپوزیسیون نتایج غلط گرفتند در صورتیکه با اتکا به این آگاهی باید خط مشی ای را تدوین و یا انتخاب می کردند که به بهترین وجهی منافع کارگران را نمایندگی کند و مبارزه کارگران به حساب ضد کارگران گذاشته نشود. عروج اعتراضات بسیار غافلگیر کننده بود و خود اصلاح طلبان دولتی و کودتاچیان را هم حیرت زده کرده بود. کاملا قابل درک است که نحوه عروج این اعتراضات با الگوهای ذهنی عروج جنبشها نزد بخشی از فعالین کارگری خوانایی نداشت و لذا در ابتدا گیج شدند اما به درازا کشیدن آمادگی فعالین کارگری تا روز کارگر اجتناب ناپذیر نبود.

**بطور کلی چگونه ممکن بود در جنبش شرکت کرد که رهبری آن در دست اصلاح طلبان سرمایه دار بود و با آنها هم همراه نشد. بطور مشخص توضیح دهید که مثلا در تظاهرات های خیابانی چطور ممکن بود فعالان سوسیالیست و فعالان جنبش کارگری شرکت کنند، صف مستقل داشته باشند و دخالتگر باشند و به سیاهی لشکر اصلاح طلبان تبدیل نگردند؟**

وقتی اوضاع بحرانی است و مبارزات آغاز میشود، جامعه وارد فاز جدیدی می گردد که مبنای حرکتش کاملا با دوره قبل فرق دارد. این کلید فهم و درک دوران تازه است. اگر برای تظاهرات روز کارگر سال ۸۸ در پارک لاله یعنی حدود یکماه و نیم قبل از این اعتراضات توده ای، نیاز به فراخوان تشکل های کارگری بود تا کارگران به حرکت در بیایند در فاز جدید کارگران مستقل از اینکه فعالین کارگری چه فکر می کنند و چه برنامه ای دارند بوسیله عوامل پر قدرت تری که جنب و جوش کل جامعه است به حرکت در می آیند و به میدان مبارزه خیابانی و اعتصابی کشیده می شوند. بنابراین دیگر موضوع قدرت و کمیت کارگران پیشرو برای فراخوان به مبارزات نیست که نقش اساسی بازی می کند چون توده کارگر بدون فراخوان کارگر پیشرو و مستقل از اراده وی و به دلیل سالها دستمزد کم و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی به میدان مبارزه کشیده شده است بنابراین مسئله ارائه یک خط مشی صحیح طبقاتی و کارگری به توده وسیع کارگری است که بدلیل نیاز اجتماعی و مبارزاتیش خود به دنبال یافتن راه حل است. مانند تمامی نمونه های تاریخی جنبش سوسیالیستی و کارگری در جهان، هنگامی که توده های به حرکت در آمده و یا دارای ظرفیت به میدان مبارزه آمدن، تحقق منافع خود را در یک خط مشی سیاسی معین می یابند، طبقه، سازمان و یا حزب مربوطه بسرعت توده ای و پر قدرت می شود. نمونه جهانی آن بلشویکها بودند که در ۱۹۱۷ توده کارگران و دهقانان به خط مشی آن پیوستند.

بعلاوه برای جواب مستقیم به این سؤال که "چطور ممکن بود فعالان سوسیالیست و فعالان جنبش کارگری شرکت کنند، صف مستقل داشته باشند و دخالتگر باشند و به سیاهی لشکر اصلاح طلبان تبدیل نگردند" باید گفت همانطور که بخشهایی از مردم مطالبات خود را اعلام کردند و سیاهی لشکر نشدند. بخشهایی از مردم در تظاهرات شرکت کردند و شعار و مطالبات ساختار شکنانه خود نظیر مرگ بر دیکتاتور، جمهوری ایرانی، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه را بیان کردند به گونه ای که نه تنها فعالیتهاشان به جیب موسوی و کروبی نرفت و سیاهی لشکر آنها نشدند بلکه برعکس این موسوی و کروبی بودند که زیر فشار شدید کودتاچیان قرار گرفتند تا رسماً و علناً مرز خود را با مردمی که از جمله به بنیادهای اساسی رژیم اسلامی و اصل ولایت فقیه و شخص خامنه ای حمله می کردند، عیان کنند.

**فراخوان اول ماه امسال از طرف شورای برگزاری مراسم روز کارگر، که باعث به میدان آمدن بخشی از کارگران شد، چه تفاوتی با برگزاری مراسم در سال های گذشته داشت و آیا این خود دخالتگری در بحران سیاسی جامعه نبود؟ آیا این سبک کار را می توان در هر شرایطی و از جمله شرایط کنونی ادامه داد؟ و یا به نظر شما می تواند الگویی باشد برای دخالتگری در شرایط بحرانی و بر آمد جنبش؟**

فرق فراخوان روز کارگر ۸۹ با فراخوان سالهای قبل شرایط سیاسی و اجتماعی متفاوتی بود که این فراخوان ها در آن ارائه میشد. در فراخوان سال ۸۸ در پارک لاله که حدود یک و نیم ماه قبل از آغاز اعتراضات مردم بود، محدوده قدرت تاثیر گذاری فراخوان و عمل به آن ماهیتا و بنا به اوضاع عمومی سیاسی جامعه نمی توانست از بخش بسیار فعال جنبش کارگری و مدافعانشان فراتر رود و عملا هم نرفت. اما در فراخوان سال ۸۹ که حدود یازده ماه پس از اعتراضات مردم بود، کارگران بسیاری بوسیله عواملی مستقل از اراده و قدرت تاثیر گذاری فراخوان دهندگان روز کارگر آماده مبارزه و اعتراض شده بودند و همین عامل عینی که اوضاع سیاسی ملتهب جامعه بود عملا قدرت و محدوده تاثیر گذاری فراخوان و عمل به رهنمودهای آنها را بگونه ای افزایش داد که یک موج وسیع در کل کشور ایجاد کرد. به همین دلیل این هم دخالتگری و هم الگوی خوبی بود برای نمایندگی شدن خط مشی کارگری در جنبش اعتراضی مردم منتها به عنوان اولین دخالتگری بسیار دیر بود.

مقایسه تاثیر و نحوه عمل فراخوانهای روز کارگر بخوبی نشان می دهد که در شرایط بحرانی ابزارها و نحوه تاثیر گذاری بر جنبشهای اجتماعی و طبقاتی کاملا با دوران قبل متفاوت است. در طول کل اعتراضات سال گذشته علاوه بر شرکت کارگران در تظاهرات آنها که بعنوان بخشی از مردم انجام

شد، بیانیه مشترک تشکلهای کارگری در روز کارگر و به ویژه بیانیه فراخوان دهندگان به تظاهرات در روز کارگر تنها موردی است که کارگران بعنوان فعالین یک طبقه در مبارزات سال گذشته نمایندگی شدند. هر دو بیانیه بعنوان نقاط مثبت جنبش کارگری خواهند ماند و الگویی خواهد شد برای چگونگی دخالت و نحوه تاثیر گذاری فعالین کارگری در بحران های عظیم سیاسی.

توضیح: این مصاحبه بر اساس سئوالاتی است که عده ای از فعالین جنبش کارگری در ایران ارسال کرده بودند.

به نقل از به پیش! ۵۹، چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۸۹، ۲۵ نوامبر ۲۰۱۰